

## بیسکوئیت عصرانه کارگران

### در مورد راهکارهای سرمایه‌داران برای حذف امکانات و امتیازات کارگران

همواره پیش می‌آید که در محیط کار عمل اشتباه فرد یا گروهی از کارگران، به کارفرما و عواملش بهانه می‌دهد تا امتیازات و امکانات رفاهی کارگران را حذف کنند. مثلاً در محل کار نگارنده، کارخانه‌ای با حدود ۳ هزار کارگر، عصرانه ساعت ۵ برقرار بود. عصرانه با ارائه لیست کارگران حاضر در بخش‌های مختلف ارائه می‌شد. گاه پیش می‌آمد که علیرغم مرخصی یا عدم حضور برخی از کارگران یک بخش، نام آن‌ها به عنوان افراد حاضر در شیفت رد می‌شد و نتیجه آنکه آن بخش تعدادی بیشتر از تعداد افراد حاضر در شیفت، عصرانه دریافت می‌کرد. در یکی از روزهای سرد پاییز سال ۱۴۰۲، آقای کارفرما با حضور ناخوانده در نگهبانی، لیست حضور و غیاب را از سامانه استخراج کرده و تعداد کارگران حاضر در کارخانه را با تعداد عصرانه‌های ارائه شده تطبیق داد. نتیجه واضح بود: تقریباً دو برابر تعداد افراد حاضر در شیفت عصرانه ارائه شده بود. همین امر به الغای «برنامه غذایی عصرانه» توسط کارفرما منجر شد. آخر مگر نه که کارگران از وی «دزدی» کرده بودند؟ «آنها لیاقت مرحمت عصرانه‌ای کارفرما را نداشتند». انگشت اتهام از جانب کارگران به سمت خودشان گرفته شد: «چرا با دریافت عصرانه بیشتر به کارفرما بهانه دادید؟»

خوب! ببینیم کارگران به کارفرما بهانه دادند یا کارفرما دنبال بهانه‌ای می‌گشت؟ عصرانه عبارت بود از بیسکوئیت (ویفر یا ساقه طلایی) و یا کیکی که قیمت درب کارخانه آن حدوداً ۱۰ هزار تومان بود.

$$(تومان) \frac{10}{8000000} = (ماه) 12 \times (روز) 30 \times (کارگر) 3000 \times (تومان) \frac{10}{1000}$$

یعنی کارفرما سالانه حدود ۱۱ میلیارد تومان پول عصرانه کارگران را می‌دهد. در سال ۱۴۰۲ محصول این کارخانه به‌طور میانگین ۵۰۰ هزار تومان به ازای هر مترمربع قیمت داشت و روزانه ۴۰ هزار مترمربع محصول تولید می‌شد که معادل ۲۰ میلیارد تومان تولید روزانه بود. اگر سود آقای کارفرما را معادل همان ۲۰ درصد سود بانکی برای سپرده‌های پنج ساله در نظر بگیریم، روزانه ۴ میلیارد تومان سود به جیب آقای سرمایه‌دار می‌رود. به عبارت دیگر آقای سرمایه‌دار سالانه هزینه‌ای را به عصرانه کارگران اختصاص می‌دهد که معادل سود ۲/۵ روزکار است؛ و این تازه فقط هزینه‌های مربوط به عصرانه است. بنابراین حذف عصرانه مستقیماً به معنای افزایشی ۱۰ میلیارد تومانی در سود سالانه آقای سرمایه‌دار است. وی می‌تواند همین مبلغی را که از عصرانه کارگران صرفه‌جویی کرده، به مشتریان خود تخفیف دهد و از این طریق یک سر و گردن بالاتر از رقبای خود بایستد. شاید تصور کنید که ما زیادی این سرمایه‌دار گردن کلفت را حریص در نظر گرفته‌ایم. بد نیست بدانید همین آقا از محل انعام کارگران بخش بازرگاری محصول، ماهانه ۷۰ الی ۱۰۰ میلیون تومان ناقابل سهم برمی‌دارد، که معادل ۳۰ درصد کل انعام است. پولی که می‌تواند درد و بدبختی‌ای از زندگی کارگران و

فرزندانش کم کند، به جیب سرمایه‌دار می‌رود تا وی با آن از مشتری‌هایش دلربایی کند. آقای کارفرما حریص‌تر و طمعکارتر از این حرف‌ها است.

از دست دادن ۱۰ میلیارد تومان پول در سال، آن هم برای عصرانه‌مشتی کارگر، حسابی کفر هر سرمایه‌داری را در می‌آورد. وی خواب و خوراک خود را رها می‌کند تا به هر قیمت ممکن این پول از دست‌رفته را بازگردانده و به اعتقاد وی «ضرر» را مانع شود. آخر هر هزینه‌ای برای کارگر از دید کارفرما ضرر است. مثلاً همین آقا چندی پیش گفته بود «کارگر روزی سه دلار برای من خرج برمی‌دارد». لابد توقع داشته که برایش مفت کار کنیم؛ بگذریم از اینکه ایشان هزینه‌هایش را هم دلاری حساب می‌کند! شاید پیرسید که چرا از روز اول داده که حالا پس بگیرد؟ این شرکت قبلاً دولتی بوده و به‌علت اینکه کارگران قدیمی‌اش اتحاد و هم‌بستگی بیشتری داشتند، از امتیازات بسیاری برخوردار بودند. از ۱۵ سال پیش که شرکت به بخش خصوصی واگذار شده، خطوط تولید جدیدی تأسیس شده و کارگران جدید به‌صورت قراردادی یک ماهه استخدام می‌شوند و از این رو، میان کارگران هم‌بستگی و اتحاد کمتری وجود دارد، مالک و شرکایش به‌شکل مداومی امتیازات کوچک کارگران را ذره ذره و بی‌سروصدا حذف کرده و یا کیفیت و کمیت آن را کاهش داده‌اند. از طرف دیگر این شرکت سال‌ها قبل اعتباری داشت و کارگر برای ورود به آن باید از امام جمعه و نماینده مجلس معرفی‌نامه می‌گرفت. وضع بازار هم خوب بود. این قبیل هزینه‌ها دکوپز کارفرما برای «خاص» نگه‌داشتن شرکت و حفظ اعتبار خودش به عنوان «کارفرمای نمونه» بود. اما حالا اوضاع فرق کرده است. نیروی کار کاهش یافته و وی مجبور است در کارخانه‌اش را باز بگذارد، پس دیگر احتیاجی به آن دکوپز سابق ندارد. جنگ اوکراین و تحریم‌ها هم صادرات را سخت کرده و هزینه‌های کارفرما به وی فشار آورده است! حقیقت آن است که سالانه ۱۰ میلیارد تومان سود بیشتر به جیب مبارک زدن، آنقدر وسوسه‌کننده هست که کارفرما به دنبال هر بهانه‌ای برای حذف عصرانه باشد؛ آن هم در کارخانه‌ای که طبق حساب سرانگشتی ما سالانه حدود هزار میلیارد تومان سود دارد. در رقابت تنگاتنگ، ۱ درصد افزایش سود یعنی پیروزی بر رقیب. بنابراین اگر دریافت تعداد بیشتر عصرانه نیز در کار نبود، کارفرما بهانه‌ای دیگر می‌یافت: انداختن زباله عصرانه در محوطه، خارج کردن عصرانه از کارخانه و غیره. خلاصه که جوینده یابنده است و کارفرمای بهانه‌جو، بهانه خود را می‌یابد.

سرمایه‌داران همواره به دنبال «بهانه»‌ای برای بیشتر کار کشیدن از کارگران و کاهش پرداختی‌ها به ایشان (نقدی و جنسی) هستند. در چشم سرمایه‌دار، کارگر هم ابزار و ماشینی است در کنار دیگر ماشین‌آلات. با این تفاوت که سرمایه‌دار مجبور است هزینه تعمیرات ماشین‌آلات را پردازد و مراقب آسیب ندیدن آنها باشد. اما هزینه تعمیرات و مراقبت از کارگران به وی مربوط نیست. بنابراین برخلاف ماشین‌آلاتی که سرمایه‌دار باید با نهایت دقت مراقب باشد که

به آنها بیش از اندازه فشار نیاورد، تا آن زمان که از کارگران صدای مخالفتی درنیاید، تمایل دارد از کارگران کار بیشتر بابت پرداخت یکسان و حتی کمتر طلب کند.

ترفندهای کارگران برای فرار از افزایش کار (جیم زدن، بد کار کردن و ...) و جلوگیری از کاهش پرداختها (با بهانه ندادن به کارفرما) در نهایت شکست می‌خورند. چراکه دست آخر سرمایه‌دار این ترفندها و سوراخ‌های فرار را کشف و مسدود می‌کند. کارگری که بنابه نیاز بدنش می‌خواهد کمتر کار کند، گوشه‌ای دور از چشم کارفرما وسط شیفت ۱۲ ساعته چرت کوتاهی بزند، سیگاری بکشد و غیره، آخر سر توسط سرمایه‌دار و عواملش شناسایی و تنبیه می‌شود. سرمایه‌دار هم برای بستن راه تکرار، دست به تنبیه دسته‌جمعی کارگران می‌زند تا هم کسی جرأت نکند دوباره از آن سوراخ فرار کند و هم میان کارگران اختلاف و کینه ایجاد کند.

پس اولاً این کارگران نیستند که به سرمایه‌دار بهانه می‌دهند، بلکه سرمایه‌دار است که به دنبال بهانه‌ای برای افزایش کار و کاهش پرداختی‌ها به کارگران می‌گردد. دوم آنکه ترفندهای کارگران برای فرار از بهانه‌جویی‌های سرمایه‌دار نیز دست آخر به شکست می‌انجامند.

افزایش شدت کار و کاهش پرداختی‌ها به کارگران، در مجموع یعنی افزایش بهره‌کشی و استثمار از کارگران توسط سرمایه‌داران و در نتیجه افزایش سود وی؛ و چون هر سرمایه‌داری در آرزوی سود هرچه بیشتر است، پس وی بهانه‌جو هم نیست. وی بنا به موقعیت خود به عنوان سرمایه‌دار به دنبال راهی برای افزایش سود خود است، حتی اگر افزایشی بسیار کوچک هم باشد. این جستجو به شکل بهانه‌جویی ظاهر می‌شود. در برابر این جستجو ترفندهایی در قالب فرار و پنهان‌کاری و بهانه ندادن به کارفرما کمتر موفقیت‌آمیز هستند. چاره فرار نیست. چاره ایستادگی در برابر بهانه‌جویی‌های سرمایه‌دار و عواملش است. چاره، چنانکه از کارگران اعتصابی در هفت‌تپه، اراک، بوشهر و غیره آموخته‌ایم این است: «کارگر داد بزن! حق تو فریاد بزن!».